

The Concept of Regulatory State: An Analysis of Regulation as Instrument of Governance

Mehdi Hadavand

Assistant Professor of Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

mehdihadvandd@gmail.com

Farhad Jam

Corresponding Author, Ph.D. Candidate in Public Law and Researcher in the field of

Public Law, Tehran, Iran. farhad.jam@gmail.com

Abstract

Conceptual fragmentation of regulation and the existence of different definitions and perceptions thereof, prevent a clear understanding of the concept of the regulatory state. This research seeks to answer the question "What role does understanding of regulatory play in conceptualizing regulatory state?" It hypothesizes that "an understanding of regulation, as the most important tool of governance in the regulatory state, is the most important factor in understanding the term regulatory state." The purpose of this study is to provide a clear the concept of regulatory state. For this purpose, various definitions of regulation and regulatory state are collected using library method, thereafter the terms regulation and regulatory state are defined and the components of the definition of regulatory state are described using the descriptive-analytical method and its differences with minimal and welfare state are shown. The finding of this study is the clarification of the concepts of regulation and regulatory state and provision of clear definitions of the two, which has been obtained in the light of the knowledge obtained from analyzing and reviewing various definitions of them, and comparing regulatory state with minimal and welfare state.

Keywords: Regulatory state, Regulation, Governance, Rule-making, Monitoring and Enforcement

مفهوم دولت تنظیم‌گر: تحلیل تنظیم‌گری به مثابه ابزار حکمرانی^۱

مه‌دی هداوند

استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
mehdihadvandd@gmail.com

فرهاد جم

نویسنده مسؤل، دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
farhad.jam@gmail.com

چکیده

تشتت در مفهوم تنظیم‌گری و وجود تعاریف و برداشت‌های متفاوت از آن مانع شکل‌گیری درکی روشن از مفهوم دولت تنظیم‌گر است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش که «فهم از تنظیم‌گری چه نقشی در شکل‌گیری مفهوم دولت تنظیم‌گر دارد؟» این فرضیه را مطرح می‌کند که «فهم از تنظیم‌گری، به مثابه مهم‌ترین ابزار حکمرانی در دولت تنظیم‌گر، مهم‌ترین عامل در فهم اصطلاح دولت تنظیم‌گر است». هدف این پژوهش ارائه مفهومی روشن از دولت تنظیم‌گر است. به این منظور، به شیوه کتابخانه‌ای تعاریف گوناگون از تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر گردآوری شده و سپس اصطلاحات تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر تعریف و به روش توصیفی-تحلیلی اجزای تعریف دولت تنظیم‌گر تشریح و تفاوت آن با دولت‌های حداقلی و رفاه نشان داده شده است. یافته این پژوهش، ایضاح مفاهیم تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر و ارائه تعاریف روشن از این دو در سایه شناخت به‌دست‌آمده از تحلیل و بررسی تعاریف متعدد از آنهاست.

واژه‌های کلیدی: دولت تنظیم‌گر، تنظیم‌گری، حکمرانی، قاعده‌گذاری، پایش و اجرا

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۲/۲۸ تاریخ بازبینی: ۰۰/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۱۷

فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۹۹، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۲۷-۲۶۶

مقدمه

اصطلاح دولت تنظیم‌گر در طول زمان و در نقاط مختلف جهان به معانی گوناگون به کار رفته است. بنا به بررسی‌های انجام‌شده توسط دیوید لوی فاور^۱، نخستین بار هلمز^۲ در سال ۱۸۹۰ از این اصطلاح برای نشان‌دادن ارتباط دیدگاه‌های پیشرو دولت استفاده کرد. به نظر فاور، اصطلاح دولت تنظیم‌گر به شکلی کلی، مبهم و حاشیه‌ای، به شکل پراکنده به کار برده می‌شد؛ مثلاً دال و لیندبلاد^۳ آن را برای اشاره به دولتی به کار برده‌اند که توجهی به برابری ندارد. جیمز اندرسون^۴ اما در کتاب خود موسوم به «ظهور دولت تنظیم‌گر» نخستین بار از این اصطلاح به شکلی دقیق‌تر استفاده کرد. در این اثر، اندرسون دولت و توسعه دیوان‌سالاری را از طریق کمیسیون‌های فدرال و آژانس‌های مستقل (که طی سه مرحله از پایان قرن نوزدهم به بعد شکل گرفته بودند) مورد تحلیل و بررسی قرار داد. از نظر اندرسون دولت تنظیم‌گر، خواهان اصلاحات اجتماعی^۵ با ساختار سلسله‌مراتبی یا فرمان و کنترل^۶ (دست‌کم در سطح فدرال) در پایان قرن نوزدهم است. سایدمن اما ظهور این دولت را در اواسط دهه ۱۹۷۰ می‌داند. سایدمن و اندرسون فهم متفاوتی از دولت تنظیم‌گر دارند که نزد آنها ویژگی‌های متفاوت دارد و در دوره‌های زمانی مختلف

-
1. David Levi-Faur
 2. Holmes.
 3. Dahl and Lindblom.
 4. James Anderson.
 5. Progressive.
 6. command-and-control.

ظهور کرده است. (Levi-Faur, 2013, pp. 31-33) این اختلاف نظرها همچنان باقی است و به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن نبود تعریفی ثابت از تنظیم‌گری باشد. در این نوشتار ابتدا معنای دولت در ترکیب دولت تنظیم‌گر تا حدی که فضای مقاله اجازه بدهد تبیین و تحلیل می‌شود. همچنین برای شناخت مفهوم دولت تنظیم‌گر، از اصطلاح تنظیم‌گری تعریفی روشن ارائه می‌شود. سپس برخی از مهم‌ترین تعاریف دولت تنظیم‌گر و انواع آن از منابع گوناگون مورد بحث قرار گرفته، برای فهم بهتر دولت تنظیم‌گر، تفاوت آن با دولت‌های حداقلی و رفاه نشان داده می‌شود. در پایان نیز بر پایه شناخت به‌دست‌آمده از مرور ادبیات موجود و تعریف نگارندگان از تنظیم‌گری، تعریفی از دولت تنظیم‌گر ارائه شده، اجزای آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر تصویری نسبتاً روشن از مفهوم دولت تنظیم‌گر ترسیم شود.

۱. هدف و پرسش پژوهش

فهم دولت تنظیم‌گر در گروی داشتن درکی روشن از مفهوم تنظیم‌گری است. اما ارائه تعاریف مختلف از تنظیم‌گری موجب تشتت و سردرگمی فراوان در شکل‌گیری تصویری روشن از این مفهوم و به تبع آن مفهوم دولت تنظیم‌گر شده است. بر این اساس، نوشتار حاضر با هدف ارائه تصویری روشن از دولت تنظیم‌گر و در پی پاسخ به این پرسش که «فهم از تنظیم‌گری چه نقشی در شکل‌گیری مفهوم دولت تنظیم‌گر دارد؟» این فرضیه را مطرح می‌کند که «فهم از تنظیم‌گری، به‌منابه اساسی‌ترین ابزار حکمرانی در دولت تنظیم‌گر، مهم‌ترین عامل در فهم اصطلاح دولت تنظیم‌گر است».

۲. پیشینه پژوهش

موضوع این پژوهش ارائه تصویری روشن از مفهوم دولت تنظیم‌گر است. اگرچه درخصوص اجزای این موضوع، یعنی تنظیم‌گری، حکمرانی و ابزارهای آن، آثار متعددی در ادبیات انگلیسی‌زبان و تاحدودی به زبان فارسی منتشر شده است، اما پژوهشی که مستقلاً با ساختار ارائه‌شده در این مقاله، یعنی ایضاح مفهوم

تنظیم‌گری به‌منظور ارائه تعریفی جامع از دولت تنظیم‌گر و تحلیل تنظیم‌گری به‌مثابه ابزار حکمرانی تنظیمی، ملاحظه نشد. با وجود این در موضوعات مرتبط با اجزای این پژوهش، آثار متعددی به‌ویژه در ادبیات انگلیسی زبان منتشر شده است که در خلال متن، از این آثار استفاده و به آنها ارجاع داده شده است.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش با مراجعه به منابع گوناگون از جمله مقالات و کتب منتشره و نیز منابع معتبر اینترنتی ادبیات موجود در حوزه تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر، به‌ویژه ادبیات انگلیسی زبان، مرور شده است. بر این اساس تا آنجا که محدودیت حجم اجازه می‌دهد، انواع تعاریف و دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در این منابع مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، سپس اصطلاحات تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر تعریف و به روش توصیفی-تحلیلی اجزای تعریف دولت تنظیم‌گر تشریح شده است.

۴. چارچوب مفهومی

۴-۱. معنای دولت در ترکیب دولت تنظیم‌گر

در نوشتار حاضر دولت نه به معنای government که معمولاً به حکومت ترجمه می‌شود بلکه در مقابل واژه state به کار رفته است. در منابع انگلیسی‌زبان نیز از همین واژه در ترکیب regulatory state استفاده شده است. در توجیه استفاده از واژه state می‌توان استدلال کرد که تنظیم‌گری در معنای موسع خود شامل اشخاص خصوصی از جمله نهادهای بخش خصوصی در وضع قواعد هم می‌شود و این نهادها، به‌ویژه در اجرا و پایش این قواعد، مشارکت دارند. لذا استفاده از واژه government تقلیل‌گرایانه است و ذهن را از معنای کل‌گرایانه تنظیم‌گری منحرف می‌کند. گذشته از این، با توجه به اینکه تنظیم‌گری مفهومی است که دلالت بر تنظیم‌گری در سطح بین‌المللی (مثلاً توسط سازمان‌های بین‌المللی، اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و...) نیز دارد بنابراین به‌کارگیری واژه state موجه‌تر از واژه government است زیرا به مفهوم فراملی تنظیم‌گری نیز معطوف است.

از نظر مارک بویر^۱، ایده دولت^۲ با مدیریت کردن یک منطقه به وسیله نظم حقوقی، گره خورده است. (Lee, 2007, p. 922) به تعبیر آستین رنی نیز دولت، متشکل از اشخاص و نهادها و واضح قوانین لازم‌الاتباع است که اجرای آنها را با اتکا به قدرت برتر خود تضمین می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۶، pp. 5-6) واژه دولت را معمولاً با پسوندهایی همچون «رفاهی»، «پیکارجو»، «توسعه‌ای»^۳ و در اینجا «تنظیم‌گر»^۴ توصیف می‌کنند که دلالت بر سازمان و کارکردهای مشخص نهادهای دولت دارد. (Lee, 2007, p. 922) همچنین، اصطلاح دولت در عام‌ترین معنا، ناظر به ساخت دستگاه حکمرانی^۵ است که با انحصار مشروع در استفاده از خشونت در قلمرویی خاص تعریف می‌شود^۶ (O'Dwyer, 2007, p. 923). به نظر اندرو وینسنت دولت قدرتی عمومی، مستمر و فراتر از حکام و اتباع خویش است که از نظر جغرافیایی دارای سرزمینی مشخص بوده، یگانه نهاد صاحب اقتدار و دارای مبنای حقوقی است. به نظر او دولت به حکم قانون و به منظور دستیابی به هدف‌هایی ویژه، بخصوص حفظ نظم داخلی و دفاع در برابر خارجی‌ان، بر منابع و وسایل اجبار چیره است؛ غایت اصلی دولت نیز تأمین خیر عمومی است. (وینسنت، ۱۳۹۸، pp. 41-43)

۴-۲. مفهوم و تعریف تنظیم‌گری

بسیاری نویسندگان از جمله میریام هارتلپ^۱ بر این باورند که نه در اقتصاد و نه علوم سیاسی، اصطلاح تنظیم‌گری تعریف ثابت و مشخصی ندارد. (Hartlapp, 2020, p. 71) به‌زعم اریک ویندهلز و جرمی ای‌هاج^۲ نیز نفس تعریف‌کردن تنظیم‌گری، کاری بس مناقشه‌برانگیز است و به تعبیر دیوید لوی فاور، تنظیم‌گری

-
1. Mark Bevir
 2. the state
 3. "welfare," "warfare," and "developmental"
 4. regulatory
 5. the construction of an apparatus of governance
 6. Miriam Hartlapp
 7. Eric Windholz and Graeme A. Hodge

از نظر اشخاص گوناگون تعاریف متفاوتی دارد؛ از برخی تعاریف حقوقی گرفته که تنظیم‌گری را محدود به قواعد حقوقی وضع‌شده از سوی دولت (حکومت)^(۱) می‌داند، تا تعاریف باز هم دولت‌محور اما درعین‌حال گسترده‌تر که همه شکل‌های مداخله دولت را دربر می‌گیرد و نهایتاً تعاریفی با رویکرد غیرمتمرکز مشتمل بر همه کنش‌هایی که با هدف تأثیر گذاشتن بر رفتار ارائه شده‌اند. (Windholz & Hodge, 2012, p. 217) متداول‌ترین تعریف از تنظیم‌گری اما، مبتنی بر نگرش فرمان و کنترل به تنظیم‌گری است. در تنظیم‌گری متمرکز و دولت-محور، رابطه تنگاتنگ میان تنظیم‌گری و سازمان‌های اداری (آژانس‌ها) که به‌موجب آن تنظیم‌گری توسط دولت و از طریق قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرا، اعمال می‌شود، همواره اهمیت زیادی داشته است و میان «قاعده‌گذاری»^۱ و «سازمان‌های اداری قاعده‌گذار»^۲ هم روابط بسیار نزدیکی وجود دارد. (Black, 2002, p. 2) به این اعتبار، تنظیم‌گری عبارت از نوعی قانون‌گذاری (مقررات‌گذاری) توسط دستگاه دیوان‌سالاری است. (Levi-Faur, 2017, p. 295) همچنین تنظیم‌گری در تعبیری کلی، یک شکل ابزاری از حقوق تلقی شده است که از آن طریق اهداف مشخصی تضمین می‌شوند. (Scott, 2010, p. 25) تعریف کوگلیانس^۳ و کاگان^۴ از تنظیم‌گری نیز متضمن همین معناست: «آن بخش از حقوق که نوعاً توسط آژانس‌های تخصصی دولتی و با هدف پیشگیری از سوءرفتار بنگاه‌ها و سازمان‌های دیگر، اجرا و اعمال می‌شود.» (Bora, 2017, p. 23)

آنتونی اگوس^۵ تنظیم‌گری را اساساً مفهومی سیاسی-اقتصادی می‌داند و ابزاری است که به‌واسطه آن دولت در پی تشویق یا هدایت رفتار تنظیم‌شوندگان است. از نظر بالدوین و کیو^۶ تنظیم‌گری مشتمل بر استفاده از هر ابزار توسط دولت

-
1. rule making.
 2. rule- making agencies
 3. Coglianese
 4. Kagan
 5. Anthony Ogus.
 6. Baldwin and Cave

برای مداخله در اقتصاد و نیز بهره‌گیری بازیگران غیردولتی از قواعد برای تأثیر گذاشتن بر رفتار بنگاه‌هاست. تعریف فرهنگ واژگان جدید پالگریو از تنظیم‌گری هم عبارت است از: «تحمیل کنترل اقتصادی از سوی آژانس‌های دولتی (معمولاً) بر بنگاه‌های خصوصی». (Black, 2002, p. 14) بری میتنیک^۱ نیز با رویکردی دولت‌محور و متمرکز، تنظیم‌گری را چنین تعریف می‌کند: «تنظیم‌گری عبارت است از اعمال مقررات اداری عمومی بر فعالیت‌های خصوصی با توجه به قواعد تجویزی منفعت عمومی». (Christensen, 2011, p. 96)

برخی نویسندگان دیگر موضعی میانه درپیش گرفته‌اند. اسکات رژیم‌های تنظیم‌گری را اولاً متشکل از استانداردها و قواعد و سپس سازوکارهای پایش و بازخورد و نهایتاً اجرای این قواعد می‌داند. با همین رویکرد، متنها از نگاه شهروندانی که به‌عنوان «نیروهای اجراکننده قانون» عمل می‌کنند، سوزان سیلبی^۲ اصطلاح «تنظیم‌گری انتسابی»^۳ را به کار برده است. (Bora, 2017, p. 22)

فاور ضمن به رسمیت شناختن تکثر و نقاط قوت آن، تنظیم‌گری را چنین تعریف می‌کند: «قانون‌گذاری بوروکراتیک (اداری) قواعد تجویزی به نحو پیشینی^۴ و پایش و اجرای این قواعد به‌وسیله عاملان اجتماعی، بنگاه‌ها و بازیگران سیاسی». (Faur, 2011, p. 6)

نهایتاً گروهی دیگر از صاحب‌نظران رویکردی غیرمتمرکز به تنظیم‌گری دارند. آلفونس بورا در این گروه جای دارد. او از دید نظریه سیستم‌ها، تنظیم‌گری جامعه‌گرا^۵ را عبارت از هر نوع عملکرد سیستم اجتماعی می‌داند که قاصدانه در پی تصمیم‌گیری، تعریف یا تنظیم وضعیت سیستم دیگر (سیستم هدف یا سیستم قانونی)، به قصد پی‌جویی «خیر و رفاه عمومی»^۶ است. «خیر عمومی» (کامن ویل)

1. Barry Mitnick

2. Susan Silbey

3. relational regulation

4. ex-ante bureaucratic legalization of prescriptive rules

5. societal regulation

6. commonweal

ترجمه اصطلاح آلمانی Gemeinwohl (گماین‌وُل) است که در معنای موسع خود، رفاه مشترک، ثروت عمومی، خیر عمومی یا منفعت عمومی را دربر می‌گیرد. (Bora, 2017, p. 25) اسکات^۱ نیز با نگاهی متکثر و غیرمتمرکز به تنظیم‌گری، آن را عبارت می‌داند از: «هر فرایند یا مجموعه فرایندهایی که متضمن وضع هنجار است و رفتار کسانی که تابع این هنجارها هستند یا بازخورد آن به رژیم تنظیم‌گری پایش یا رصد می‌شود و متضمن سازوکارهایی است تا رفتار تنظیم‌شوندگان از چارچوب و حدود قابل‌قبول رژیم تنظیم‌گری خارج نشود». در این تعریف اشاره‌ای به قاعده‌گذاری یا فعل قاصدانه نشده است. همچنین سخنی از قاعده‌گذاری متمرکز یا دولت‌محور یا ضمانت اجرای رسمی به میان نمی‌آید و بنابراین وضع هنجار و به طریق اولی قاعده‌گذاری می‌تواند از سوی کنشگران یا عوامل غیردولتی نیز صورت گیرد. (Faur, 2011, p. 6) در واقع از نظر اسکات، هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و سایر هنجارهایی که فاقد محتوای حقوقی یا قاصدانه هستند، می‌توانند در هدایت‌کردن رفتار تنظیم‌گری در مقیاسی وسیع مورد استفاده قرار بگیرند. (Cohn, 2011, p. 185) همچنین تعریف اسکات تاحدزیدی در چارچوب پژوهش‌های راجع به حکمرانی با عنوان «حکمرانی جدید»^۲ و «دولت تنظیم‌گر جدید»^۳ قرار دارد که در آنها عناصر «هدایت‌کردن»^۴ و «شکل‌های متکثر تنظیم‌گری» مورد تأکید قرار می‌گیرد تا از این رهگذر بتوان تنوع و تکثر منافع و منابع کنترل پیرامون موضوعات، مسائل و نهادها را مورد توجه قرار داد. (Faur, 2011, p. 6) جولیا بلک^۵ نیز نگاهی غیرمتمرکز به تنظیم‌گری دارد. از نظر وی «تنظیم‌گری عبارت است از تلاش پایدار و متمرکز^۶ در تغییر رفتار دیگران به‌منظور رعایت استانداردها یا اهداف تعیین‌شده و برای دستیابی به نتیجه

1. Scott

2. the new governance

3. new regulatory state

4. steering

5. Julia Black

6. Focused

یا نتایج کلی، که ممکن است متضمن سازوکارهای «استانداردگذاری»^۱، «گردآوری اطلاعات»^۲ یا «اصلاح رفتار»^۳ باشد. (Black, 2002, p. 26)^(۳)

نهایتاً تعریف موردنظر نگارندگان از تنظیم‌گری که به نظر می‌رسد جامع همه ویژگی‌های تنظیم‌گری در تعاریف پیش گفته باشد، بدین قرار است:

«تنظیم‌گری عبارت است از عمل قاصدانه و مستمر بخش عمومی یا خصوصی که براساس معیارهای مشخص برای تأثیر گذاشتن و شکل دادن به رفتار تنظیم‌شونده یا جریان امور یا وقایع؛ در موضوعات اقتصادی یا اجتماعی؛ با مشارکت ذی‌نفعان؛ با هدف تأمین منافع، خیر و رفاه عمومی که متضمن تأمین بهینه تولید و توزیع کالا و خدمت و حمایت‌های اجتماعی باشد، وضع می‌شود و پایش یا اجرای آن توسط تنظیم‌گر و یا با مشارکت ذی‌نفعان انجام می‌شود».

۳-۴. دولت تنظیم‌گر

۳-۴-۱. برخی تعاریف از دولت تنظیم‌گر

به یک اعتبار، اصطلاح دولت تنظیم‌گر متضمن تغییر نقش دولت، از مداخله ایجابی^۴ به تنظیم‌گری با فاصله^۵ و داوری^۶، به‌ویژه در اقتصادهای پیشرفته است.^(۴) دیوید باخ^۷ و آبراهام نیومن^۸ بر این باورند که ظهور دولت تنظیم‌گر به معنای پایان مدیریت تقاضامحور کینزی به‌مثابه پارادایم سیاست اقتصادی و تأکید بر ایجاد ابزارهای اداری نو برای هدایت نیروهای بازار است. بدین ترتیب با واگذاری صنایعی همچون حمل و نقل، ارتباطات، آب، برق، گاز و مانند اینها به بخش

-
1. standard-setting
 2. information-gathering
 3. behaviour-modification
 4. positive intervention
 5. arms-length
 6. arbitration
 7. David Bach
 8. Abraham Newman

خصوصی، دولت نقش مراقب و ضامن رقابت و در صورت لزوم، حامی اجتماعی را برعهده می‌گیرد (Bach & Newman, 2016, p. 821) و مهمترین ابزار او برای ایفای این نقش، عبارت از وضع، پایش و اجرای قاعده است. اینکه دولت تا چه حد بازیگران دیگر را در این ابزار شریک کند، بستگی به رویکرد دولت به مفهوم تنظیم‌گری دارد. چنان‌که پیش‌تر آمد، در رویکرد فرمان و کنترل، سیاست‌گذاری، وضع، پایش و اجرای قواعد را خود دولت (نوعاً از طریق دستگاه‌های اداری تخصصی) انجام می‌دهد؛ اما در رویکردهای غیرمتمرکزتر در وضع، پایش و اجرای این قواعد، عاملان اجتماعی و بنگاه‌های خصوصی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند.

بدین ترتیب، وضع، پایش و اجرای قاعده مهم‌ترین وجه تمایز دولت تنظیم‌گر و در کانون تعاریف گوناگون از دولت تنظیم‌گر قرار می‌گیرد. به همین اعتبار، دوباش و مورگان^۱ دولت تنظیم‌گر را چنین تعریف کرده‌اند: دولتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اقدام به اعمال و توسعه وضع، پایش و اجرای قواعد می‌کند. این تعریف، ارتباطی با اهداف ایجابی (مداخله‌جویانه) یا سلبی (غیرمداخله‌جویانه) یا هر هدف دیگر ندارد. در این تعریف، دولت تنظیم‌گر، دولتی است که در سطحی وسیع و به شکل رسمی یا غیررسمی با استفاده از دستگاه دیوان‌سالاری خود به وضع، پایش و اجرای قاعده می‌پردازد. (Dubash & Morgan, 2013, p. 238)

اسکات با تأکید بر همین وجه، ایده محوری دولت تنظیم‌گر را عبارت از شیوه خاص حکمرانی مبتنی بر وضع قواعد می‌داند که متضمن نظارت نظام‌مند و با فاصله آژانس‌های عمومی^۲ بر رعایت آن قواعد توسط تنظیم‌شوندگان است. (Scott, 2017, p. 267)^(۵)

فاور نیز وجه تمایز دولت تنظیم‌گر را به‌کارگیری قواعد (صرف‌نظر از محتوای قاعده) در حکمرانی می‌داند و دولت تنظیم‌گر را براساس ابزار

1. Dubash & Morgan

2. agency

حکمرانی‌اش، یعنی وضع، پایش و اجرای قاعده^۱ تعریف می‌کند. (Levi-Faur, 2013, p. 39) از نظر فاور، ویژگی اصلی تنظیم‌گری، عبارت است از ظرفیت و اولویت حکمرانی کردن از طریق قاعده‌گذاری؛ یعنی دولت بیش از آنکه متوسل به اعمال زور یا مالیات‌ستانی شود یا خود به تأمین خدمات بپردازد، از طریق قواعد، حکومت می‌کند.^(۱) (Levi-Faur, 2013, p. 31) او دولت تنظیم‌گر را دولتی می‌داند که بیش از آنکه وسایل انحصاری اعمال زور را در اختیار داشته باشد، انحصار حقانی در تنظیم‌گری دارد؛ به بیان دقیق‌تر، از نظر لوی فاور، ویژگی بارز دولت تنظیم‌گر، انحصار حقانی در «تنظیم‌گری» است و منشأ اقتدار او بیش از آنکه انحصار در اعمال زور باشد، انحصار در وضع، پایش و اجرای قاعده است. به بیان بهتر اگر بپذیریم که قاعده‌گذاری نیاز به اختیار و مآلاً قدرت دارد، بنابراین امکان وضع قاعده ریشه در قدرت وضع قاعده دارد - و به همین دلیل وقتی می‌گوییم دولت تنظیم‌گر، دولتی است که قاعده وضع می‌کند - در واقع به قدرتی اشاره می‌کنیم که به دولت صلاحیت تنظیم‌گری می‌دهد. حال ممکن است دولت این قدرت را مستقیماً اعمال کند یا آن را به دیگری (مثلاً نهادهای خصوصی) تفویض کند. در نتیجه داعیه «انحصار مشروع در تنظیم‌گری» در این چارچوب معنا پیدا می‌کند: انحصار در قدرت تنظیم‌گری. اینکه دولت خود مستقیماً این قدرت و صلاحیت را اعمال کند یا آن را به دیگری تفویض کند، موضوع دیگری است.

۴-۳-۲. انواع دولت تنظیم‌گر

چنان‌که گذشت، برداشت‌های گوناگون از تنظیم‌گری طیفی را در برمی‌گیرد که در یک‌سوی آن تنظیم‌گری فرمان و کنترل قرار دارد و در سوی دیگر، تنظیم‌گری غیرمتمرکز و متکثر؛ در حدفاصل آن‌ها نیز ترکیبی از این دو. متناظر با این برداشت‌های گوناگون، دولت‌های تنظیم‌گر، انواع مختلف دارند. در یک‌سو دولت تنظیم‌گر تمرکزگرا با رویکرد فرمان و کنترل و متکی بر قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرای رسمی و در سوی دیگر، دولت تنظیم‌گر با رویکرد غیرمتمرکز و

1. rule-making, rule-monitoring and rule-enforcement

شبکه‌ای، موسوم به دولت تنظیم‌گر جدید قرار گرفته است که علاوه بر قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرای رسمی، طیف گسترده‌ای از ابزارهای دیگر را به کار می‌گیرد؛ آشکار است که در دنیای واقعی دولت‌ها عملاً در نقطه‌ای مابین این دو قطب قرار دارند.

از نظر فاور دولت‌های تنظیم‌گر بسته به سیاست‌ها و اهداف کلی خود در دوره‌های زمانی گوناگون، به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. نخستین بار، اصطلاح دولت تنظیم‌گر در ایالات متحده به کار رفت، اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد استفاده از آن به سرعت گسترش یافت. این اصطلاح در ابتدا به شکل اداری کمیته‌های غیرمتمرکز و آژانس‌ها در «دولت اداری»^۱ آمریکا اشاره داشت و برای توصیف دولت اداری به کار رفت که ویژگی اصلی آن وجود آژانس‌های مستقل تنظیم‌گر است و حتی امروزه نیز در این کشور، دولت تنظیم‌گر مرحله‌ای جدید از دولت اداری قلمداد می‌شود.^(۷) همچنین در ایالات متحده اصطلاح موصوف اغلب برای توصیف دولت فرمان‌دهنده^۲، غیرقابل کنترل و در حال گسترش به کار می‌رود، در حالی که در سالیان اخیر و در دیگر نقاط دنیا اصطلاح دولت تنظیم‌گر به رویکردی ملایم‌تر و نئولیبرال و به حکمرانی بازار اشاره دارد. (Levi-Faur, 2013, pp. 30-31) به‌عنوان نمونه‌ای آشکار از حکمرانی بازار می‌توان به بیمه سایبری اشاره کرد که در نیم دهه اخیر، بدل به صنعتی چندین میلیارد دلاری شده، اقتدار وضع و اجرای قواعد رفتاری در حوزه امنیت سایبری را پیدا کرده است. (Herr, 2021, p. 98) به‌تازگی نیز این اصطلاح را برای توصیف «جهان جنوب»^۳ به کار برده‌اند.^(۸) در سطوح منطقه‌ای و اروپایی نیز دولت تنظیم‌گر را به نظام کنترل و طراحی اداری حکمرانی بازار اطلاق کرده‌اند. (Levi-Faur, 2013, pp. 30-31)

همچنین مایکل موران^۴ چهار تصویر از دولت تنظیم‌گر ارائه داد؛ نخستین تصویر او از دولت تنظیم‌گر، مفهومی آمریکایی است که بر چهار پایه اصلی بنا

-
1. administrative state
 2. Commanding
 3. Global South
 4. Michael Moran

شده است: (۱) استفاده گسترده از اشکال حکمرانی غیرمتمرکز از نوع آژانس‌های مستقل؛ (۲) گسترش تنظیم‌گری در طول زمان، از تنظیم‌گری اقتصادی به اجتماعی؛ (۳) وضع و اجرای قاعده به شکل توافقی، غیرقابل انعطاف و دلخواهانه^۱ و (۴) ارائه شواهدی در گسترش و نفوذ جهانی آن. تصویر دوم که عمدتاً بر مبنای کارهای جیاندمینیکو ماجون^۲ (که بحث حقانیت یا مشروعیت در سازوکارهای دولت تنظیم‌گر را پیش کشیده بود) بنا شده است، مربوط می‌شود به دولت تنظیم‌گر به مثابه دولت مدیسونی اروپایی و حاکی از تغییر جهت تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر از مدل آمریکایی به اروپایی آن است. شیوه‌های جدید سیاست‌گذاری، از جمله فراملی‌گرایی^۳ و اهمیت دادن به نظر متخصصان (چنان‌که نیروهای متخصص نقش کلیدی در کارآمدی هر نظام حکمرانی، از جمله نظام حکمرانی تنظیم دارند. (ذوالفقارزاده & نجفی‌رستاقی، ۱۳۹۹، p. 31) بدان معنا بود که آرمان‌های کثرت‌گرایانه راجع به کنترل سیاسی از طریق مقام‌های انتخابی بیش از پیش رنگ می‌بازد. راه‌حل موران، حقانیت مدیسونی، یعنی دولت محدود و حمایت از حقوق اقلیت در برابر تعرض اکثریت. به بیان دیگر، نهادهای غیراکثریتی توسط نهادهای غیراکثریتی دیگری مانند دادگاه‌ها، تنظیم می‌شوند. سومین تصویر موران از دولت تنظیم‌گر، «دولت هوشمند»^۴ است، الگویی از حکمرانی خوب و شکل‌های مبتکرانه کنترل که بر اساس آنها نهادهای جدید و عملکرد دولت را می‌توان ارزیابی کرد. تصویر چهارم او، «دولت ریسک»^۵ است که معطوف به نقش دولت به‌عنوان نهاد در حال دست و پنجه نرم کردن با بحران‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی است. (Levi-Faur, 2013, p. 35)

-
1. adversarialism, inflexibility, and arbitrary
 2. Giandomenico Majone
 3. transnationalization
 4. smart state
 5. risk state

جدول ۱. چهار تصویر از دولت تنظیم‌گر

دولت ریسک	دولت هوشمند	دولت تنظیم‌گر اروپایی	دولت تنظیم‌گر آمریکایی
مقابله با بحران‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی	الگوی حکمرانی خوب	فراملی‌گرایی اهمیت‌دادن به نظر متخصصان و رنگ باختن آرمان‌های کثرت‌گرایانه دولت محدود دفاع از حقوق اقلیت در برابر تعرض اکثریت و کنترل نهادهای غیراکثریتی توسط نهادهای غیراکثریتی دیگر	شیوه حکمرانی غیرمتمرکز؛ با استفاده از آژانس‌های مستقل گسترش تنظیم‌گری در طول زمان، از تنظیم‌گری اقتصادی به اجتماعی وضع و اجرای قاعده به شکل توافقی، غیرقابل انعطاف و دلبخواهانه گسترش و نفوذ جهانی

۴-۳-۳. دولت تنظیم‌گر جدید

به نظر بسیاری از نویسندگان، ایده دولت تنظیم‌گر جدید در پی تحولات دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی و گذار از دولت رفاه به دولت‌های با رویکرد نئولیبرال مطرح شد. جان بریث ویت^۱ دولت تنظیم‌گر جدید را نقطه عطفی در تحولات دولت (از دولت لیبرال‌نگه‌بان شب تا دولت رفاه‌کینزی) می‌داند. (Braithwaite, 2009, p. 410) از نظر بریث ویت، دولت تنظیم‌گر جدید به‌واسطه اتکا بر نهادهای خودتنظیم، خودتنظیمی‌اجراشده^۲ و نظام‌های پیروی^۳، کدهای رفتار^۴ و دیگر فنون واکنشی^۵ که جایگزین فرمان و کنترل مستقیم است، از دولت تنظیم‌گر در معنای متقدم آن متمایز می‌شود. بنابراین، ویژگی‌های دولت تنظیم‌گر جدید، تمرکززدایی، حکومت‌کردن با فاصله^۶، رتبه‌بندی و شرمسارکردن^۷ و دیگر شکل‌های خودتنظیمی است.^(۹) مایکل موران نیز دولت تنظیم‌گر جدید را محصول ظهور «مکتب حکمرانی»^۸ و گذار از رویکرد قدیمی فرمان-محور و سلسله‌مراتبی مرسوم در دیوان‌سالاری کلاسیک به دنیای تعاملات میان شبکه‌های خودران^۹ می‌داند. (Levi-Faur, 2011, p. 12)

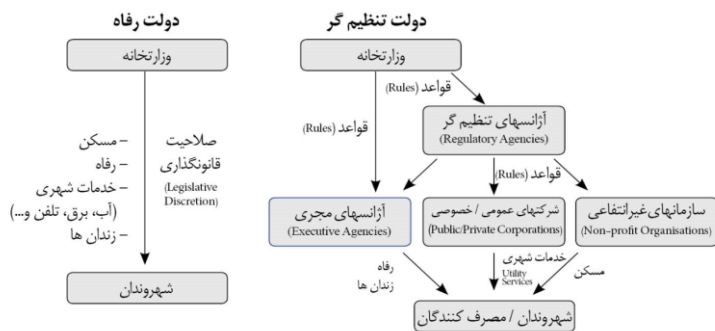
1. John Braithwaite
2. enforced self regulation
3. compliance systems
4. codes of practice
5. responsive techniques
6. rule at a distance
7. ranking and shaming
8. governance school
9. selfsteering networks

همچنین، به باور اسکات، اصلاحات نئولیبرال در دولت تنظیم‌گر منجر به ظهور شکل تازه‌ای از دولت تنظیم‌گر شد که اغلب از آن به دولت تنظیم‌گر جدید^۱ یاد می‌شود و خصوصی‌سازی بخش‌های حساس در تأمین خدمات عمومی (مثلاً خدمات شبکه‌ای همچون انرژی و مخابرات) و ایجاد سازوکارهای تنظیم‌گری برای نظارت بر آنها تغییری کلیدی در ارتباط با این دولت‌هاست. (Scott, 2017, p. 268)

بسیاری از دیگر نویسندگان نیز بدون آنکه مستقیماً از اصطلاح دولت تنظیم‌گر جدید استفاده کنند، ویژگی‌های دولت تنظیم‌گر جدید، به‌ویژه خصوصی‌سازی را در توصیف دولت تنظیم‌گر به کار برده‌اند. مارک بویر^۲ بر این باور است که در مدیریت عمومی جدید^۳ (که از مباحث قانونی در حکمرانی جدید نزد نئولیبرال‌ها و مرتبط با نظریه انتخاب عمومی^۴ و نخستین موج از اصلاحات در حوزه مدیریت عمومی است) به‌منظور حل مشکلات ایجادشده در دولت‌های رفاه، دو راه‌حل کلی ارائه شده است.^(۵) این شیوه‌ها عبارتند از: مدیریت شرکتی^۵ و بازاری‌سازی^۶ و البته خصوصی‌سازی که رادیکال‌ترین شکل بازاری‌سازی است.^(۶) (Bevir, 2007, p. 369) در همین ارتباط هارولد سایدمن^۷ با تأکید بر مولفه «خصوصی‌سازی» در میانه دهه ۱۹۸۰، تغییری رادیکال در تصویر و مشخصات دولت تنظیم‌گر ایجاد کرد. سایدمن اصطلاح «دولت تنظیم‌گر» را تعریف نکرد اما فهم جدیدی از آن به دست داد. به نظر سایدمن دولت تنظیم‌گر لزوماً با ظهور اداره عمومی در عصر ترقی‌خواهی ارتباط و ملازمه ندارد یا الزاماً محصول مبارزه با بنگاه‌های بزرگ نیست، بلکه «برون‌سپاری» و «خصوصی‌سازی» نقش تعیین‌کننده‌ای در آن دارد. (Levi-Faur, 2013, p. 33)

-
1. new regulatory state
 2. Mark Bevir
 3. new public management
 4. public choice theory
 5. corporate management
 6. marketization
 7. Harold Seidman

از نظر اسکات، جداکردن سیاست‌گذاری از اجرای سیاست‌ها، با خصوصی‌سازی خدمات عمومی و تأسیس آژانس‌های عمومی محقق می‌شود؛ این جدایی (سیاست‌گذاری از اجرا) عنصر کلیدی در ایجاد روابطی مشتمل بر نظارت رسمی‌تر و قاعده‌محورتر نسبت به آن چیزی است که نوعاً در دولت‌های رفاه دیده می‌شود. طبع پراکنده و جزیره‌ای^۱ دولت تنظیم‌گر در این معنا، که ملازم با تشکیل آژانس‌های مستقل (بافاصله) برای ارائه خدمات و تنظیم‌گری است، در مدل ساده‌شده رژیم‌های حکمرانی قاعده‌محور در شکل زیر ترسیم شده است. پیداست که در اینجا، موضوع، فقط تغییر جهت از صلاحیت قانونگذاری به ملاحظه اهداف و انتظارات (یا همان سیاست‌گذاری) در قواعد، پروانه‌ها و قراردادها نیست، بلکه باید به توزیع و واگذاری مسئولیت انجام فعالیت‌ها به آژانس‌های اجرایی^۲ مرتبط با وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها - که برخی از آنها خصوصی شده‌اند- و سازمان‌های مردم‌نهاد (تا پیش از این مسئولیت فعالیت‌های یادشده مستقیماً تحت مدیریت و برعهده وزارتخانه‌های دولتی بود) نیز توجه شود. (Scott, 2017, pp. 268-269) بنا بر آنچه اسکات نیز به‌طور ضمنی به آن اشاره کرده است، می‌توان گفت که در دولت تنظیم‌گر جدید، آژانس‌های مستقل از وزارتخانه‌ها، نقش مهمی در اداره کشور و در وضع، پایش و اجرای قواعد دارند.



شکل ۱. مدل ساده‌شده تغییر جهت انگلستان از دولت رفاه به دولت تنظیم‌گر (Scott, 2017, p. 269)

1. fragmentation
2. executive agencies

یونگ بر این باور است که تمامی انواع دولت‌های تنظیم‌گر وجوه مشترکی با هم دارند. او نیز همچون اسکات معتقد است در همگی این دولت‌ها سیاست‌گذاری در زمینه کمیت و کیفیت خدمت‌رسانی، از سازوکارهای اجرایی و ارائه این خدمات جدا شده است. همچنین در همه آنها برای پایش و اجرای استانداردهای تنظیم‌گری و افزایش اعتبار سیاست‌ها، به نهادهای مستقل در قالب آژانس‌های تنظیم‌گر تکیه می‌شود. (Yeung, 2010, p. 8)

به عقیده مارک بویور در رویکرد نئولیبرال به حکمرانی خدمات عمومی توسط شبکه‌های متشکل از سازمان‌های متعدد عرضه می‌شود که نیاز به هماهنگی و مدیریت دارند. (Bevir, 2007, p. 370) از نظر ماجون نیز یکی از ویژگی‌های برون‌سپاری کارکردهای اداری دولت، تمرکززدایی بوروکراتیک و اداری است (Majone, 1997, p. 139) که شاید بتوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن را شبکه‌ای شدن دولت دانست و به موجب آن دولت تنظیم‌گر در قالب یک نظریه، دولت قابل ارائه است. چنان‌که پیش‌تر آمد، تعریف اسکات هم از تنظیم‌گری در چارچوب حکمرانی جدید و دولت تنظیم‌گر جدید قرار دارد. به نظر اسکات، حکمرانی از طریق وضع قواعدی که متضمن نظارت بافاصله آژانس‌های عمومی بر پیروی از قواعد است و گفتمان‌های دولت تنظیم‌گر که مبتنی بر توزیع ظرفیت حکمرانی میان‌طیفی از بازیگران از جمله بخش خصوصی است (مک‌هارگ) در واقع مستلزم قائل شدن به اعمال قدرت از طریق شبکه‌هایی متشکل از این بازیگران متعدد (به جای یک دولت متمرکز) است. هم‌زمان با مطالعه راجع به ارتقای ظرفیت دولت تنظیم‌گر، باید اولویت بیشتری به تکنیک‌هایی داد که به واسطه آنها ظرفیت دیگران (جامعه مدنی و بنگاه‌های خصوصی) در تنظیم‌گری قابل بهره‌برداری است و از این رهگذر، دولت تنها یکی از چند بازیگر کلیدی در کارآمد کردن حکمرانی تنظیمی^۱ است. (Scott, 2017, p. 280) برای نمونه مشارکت جامعه، یکی از مولفه‌های حکمرانی نانو تکنولوژی در فرایند سیاست‌گذاری است که براساس آن سازوکارهایی برای ملاحظه نظرات عمومی در فرایند سیاست‌گذاری و تأثیر بر این سیاست‌ها

طراحی می‌شود. (هاشمی، خواجه‌نایینی، & اشتریان، ۱۳۹۳، p. 41)

جدول ۲. دو نگرش عمده به دولت تنظیم‌گر

دولت تنظیم‌گر جدید	دولت تنظیم‌گر متقدم	
غیرمتمرکز و شبکه‌ای	متمرکز	میزان تمرکز
نهادهای خودتنظیم	ادارات تنظیم‌گر عمومی و دولتی	نهادهای غالب تنظیم‌گر
تنظیم‌گری واکنشی ^(۱۲) ، خودتنظیمی	تنظیم‌گری فرمان و کنترل	شیوه غالب تنظیم‌گری
غیررسمی (مانند اعلان عمومی اسامی خاطیان در رسانه‌ها، رتبه‌بندی)	حقوقی و رسمی	وجه غالب ضمانت اجرا

۵. روابط میان دولت‌های تنظیم‌گر، رفاه و حداقلی

جان بریث ویت، نقاط عطف تحولات دولت را عبارت از دولت لیبرال حداقلی (نگهبان شب)، دولت رفاه کینزی و سپس دولت تنظیم‌گر می‌داند. (Braithwaite, 2009, p. 410)

دولت حداقلی به کمترین حد ممکن در امور جامعه مداخله می‌کند و نقش اصلی آن محدود به حمایت از شهروندان درمقابل خشونت، دزدی و کلاهبرداری و نیز فراهم‌کردن شرایط لازم برای اجرای قراردادهای خصوصی است. بر این اساس، مداخله بیشتر دولت در امور جامعه توجیه ندارد. (Patterson, 2005, p. 172) در دولت حداقلی اعتقاد بر آن است که بازار قادر است به‌تنهایی هم منافع خصوصی و هم خیر عمومی را تأمین کند. آنچه دولت لیبرال حداقلی را از دولت تنظیم‌گر متمایز می‌کند، پذیرفتن نارسایی بازار و لزوم مداخله محدود و کنترل‌شده دولت از طریق تنظیم‌گری است. وجه تمایز دولت تنظیم‌گر از دولت رفاه نیز عبارت است از تغییر جهت در شیوه حکمرانی از تأمین مستقیم خدمات عمومی توسط دولت، به نظارت او بر تأمین خدمات عمومی توسط بازیگران غیردولتی. (Black, 2002, p. 14)

همچنین کارن یونگ^۱ دولت تنظیم‌گر را بیشتر در تقابل یا در مقایسه با دولت رفاه (که از دهه ۱۹۴۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ شکل اصلی حکمرانی بود)، تعریف و

1. Karen Yeung

فهم می‌کند. به نظر او پس از پایان جنگ جهانی، دولت دست به برنامه‌ریزی اقتصاد کلان، تثبیت بازار، تأمین رفاه و بازی کردن نقش کارفرما در مواردی که کارگران بیکار شده‌اند، زد. بدین ترتیب دولت برای ایفای این نقش خود از طریق ایجاد سازمان‌های دولتی و دستگاه‌های عریض و طویل دیوان‌سالارانه، منابع اصلی را از طرق مختلف به‌ویژه مالکیت صنایع کلیدی در دست گرفت. دولت تنظیم‌گر مولود تجدیدنظر اساسی برای رفع اشکالات متعدد دولت‌های رفاه، از جمله تورم شدید و بیکاری گسترده است که به‌موجب آن، ساختارهای سازمانی و نحوه ایفای تعهدات دولت، تغییرات عمده کرد. در دهه ۱۹۸۰، خصوصی‌سازی صنایع کلیدی در ابعاد گسترده آغاز شد و درعین حال فعالیت‌های آنها تحت‌تنظیم نهادهای تنظیم‌گر مستقل قرار گرفت که تحت‌هدایت یا مدیریت مستقیم وزارتخانه‌های دولتی قرار نداشته، به‌موجب قانون تأسیس شده و با فاصله از نهادهای سیاسی عمل می‌کردند (Yeung, 2010, p. 2) زیرا گذار به دولت تنظیم‌گر متضمن تفویض اختیار به نهادهای تخصصی است که نتیجه آن جدا شدن کارکرد سیاست‌گذاری از کارکرد تأمین خدمات دولت و فاصله‌گرفتن سیاست‌گذاری از حوزه سیاسی است (Lavenex, Serrano, & Büthe, 2021, p. 461)؛ هرچند که به نظر نمی‌رسد بتوان چنین فاصله‌ای میان این دو حوزه را همواره صادق دانست. برای نمونه به عقیده لیام کلگ^۱ و فی فارستاد^۲ درخصوص تأمین خانه‌های ارزان‌قیمت در انگلستان بر این باورند که حکمرانی تنظیمی، به‌ویژه در سطوح محلی، در این حوزه به هیچ‌رو سیاست‌زدایی نشده است. (Clegg & Farstad, 2021, p. 168)

جدول ۳. مقایسه ویژگی‌های دولت حداقلی، دولت رفاه و دولت تنظیم‌گر

دولت حداقلی	دولت رفاه	دولت تنظیم‌گر
حمایت از مالکیت و قراردادهای خصوصی؛ تضمین عملکرد صحیح بازار؛ حصول کارایی؛ انصاف آیینی	بازتوزیع محصولات بازار، تثبیت اقتصاد کلان؛ تحقق شکل‌های گوناگون برابری اجتماعی	اصلاح نارسایی بازار

1. Liam Clegg
2. Fay Farstad

ابزار	حقوق خصوصی و کیفری؛ خودتنظیمی	مالیات‌ستانی (یا استقراض) و خرج کردن	تنظیم‌گری
نهادهای شاخص	مجالس قانون‌گذاری، دادگاه‌ها	مجالس قانون‌گذاری، وزارتخانه‌ها، شرکت‌های ملی، خدمات رفاهی	تنظیم‌گران مستقل
بازیگران کلیدی	احزاب سیاسی، قضات	احزاب سیاسی، کارکنان دولت، گروه‌های اجتماعی	تنظیم‌گران، متخصصان، قضات
ترجیح‌هنجاری	قواعد حقوقی	صلاحیت تشخیصی	قاعده‌گذاری
سیاست‌گذاری	اکثریتی؛ دموکراتیک؛ حاصل چانه‌زنی‌های سیاسی و ائتلاف‌های سیاسی	اکثریتی؛ دموکراتیک؛ حاصل چانه‌زنی‌های سیاسی و ائتلاف‌های سیاسی	غیراکثریتی؛ حاصل اعمال‌نظر کارشناسان برای حصول بیشترین کارایی و کارآمدی

اما گروهی دیگر این تقسیم‌بندی را قابل انتقاد می‌دانند. به باور دبرا مابت^۱ در بطن دولت رفاه شاهد سیاست‌های تنظیم بازار هستیم. چنان‌که مثلاً از نظر او واگذاری خدمات عمومی به بخش خصوصی، مستلزم ایجاد نهادهای تنظیم‌گر در دل دولت‌های رفاه است یا تنظیم‌گری بازار کار، آثار توزیعی قابل توجهی دارد. (Mabbett, 2011, p. 217) از نظر فاور نیز ظهور تنظیم‌گری و دولت تنظیم‌گر نشان‌دهنده اقبال به تنظیم‌گری و امتیاز ویژه قائل‌شدن برای آن است و حکایت از ترجیح‌هنجاری و سیاسی تنظیم‌گری نسبت به استفاده از صلاحیت تشخیصی، یا ترجیح دادن تنظیم‌گری به تأمین مستقیم خدمات یا مالیات‌ستانی و هزینه‌کردن آن (که ویژگی دولت‌های رفاه است) دارد. (Levi-Faur, 2013, p. 30) براین‌اساس، دولت تنظیم‌گر الزاماً با وجود آژانس‌های تنظیم‌گری ملازمه ندارد یا لزوماً لیبرال یا رفاهی یا غیرلیبرال یا ضدرفاهی نیست. دولت تنظیم‌گر انواع گوناگون دارد، بدان‌سبب که تمامی دولت‌ها را می‌توان به درجاتی، تنظیم‌گر دانست. برخلاف نظر ماجون، ظهور دولت تنظیم‌گر ملازمه‌ای با افول یا تضعیف یا توقف انتقال مالی^۲ (که ویژگی اصلی دولت رفاه است) ندارد بلکه بیشتر به شکل غیرمستقیم و با پیچیدگی بیشتر از طریق نظام‌های قاعده‌گذاری نمود می‌یابد.^(۱۳) البته به عقیده وی می‌توان صفاتی همچون نتولیرال، رفاهی، توسعه‌ای و... به دولت داد، اما این صفات هیچگاه هسته مرکزی مفهوم دولت را روشن نمی‌کنند. در نتیجه، اوصافی

1. Deborah Mabbett

2. fiscal transfer

که برای دولت تنظیم‌گر آمد، فقط مبین انواع این دولت است، نه مفهوم هسته‌ای و مرکزی آن. (Levi-Faur, 2013, p. 30)

به باور فاور، تنظیم‌گری لزوماً جامعه‌گرا (کالایی‌زدایی^۱)، مرکانتالیست (بازکالایی‌سازی^۲) یا نئولیبرال (کالایی‌سازی^۳) نیست، بلکه ابزاری است که بازیگران گوناگون می‌توانند آن را برای اهداف متنوع به کار گیرند؛ این اهداف می‌توانند رویکرد نئولیبرال، سوسیال-دموکراتیک، ریسک‌پذیر^۴ و ریسک‌گریز^۵، رشد پایدار یا رشد ناپایدار داشته باشند و یا برای تأمین منافع خصوصی یا منافع عمومی به کار بروند. خلاصه به نظر فاور هر هدفی که داشته باشید به تنظیم‌گری نیاز دارید. (Levi-Faur, 2017, pp. 299-300)

۶. دولت تنظیم‌گر در ایران

به‌طور خلاصه می‌توان گفت دولت تنظیم‌گر مستلزم خصوصی‌سازی گسترده و نیز وجود نهادهای تنظیم‌گر مستقل^۶ برای تضمین رقابت در بازار (که برای کارکرد صحیح و بدون مانع بازار نقشی حیاتی دارد) و اصلاح نارسایی بازار (زیرا بازارها حتی در شرایط آرمانی دچار نارسایی هستند) است. براین اساس، قضاوت درباره تحقق دولت تنظیم‌گر در ایران، نیاز به بررسی وجود یا نبود عناصر پیش‌گفته در سطوح هنجاری (قوانین و مقررات مربوطه) و ساختاری (نهادهای) دارد.

در سطح هنجاری، قوانین و مقررات متعدد در حوزه تنظیم‌گری بازارهای رقابتی (از جمله در زمینه بازرگانی) و غیررقابتی (به‌ویژه در زمینه صنایع زیرساختی مانند مخابرات، برق، آب، گاز و حمل و نقل) در کشور تصویب شده است که مهم‌ترین آنها قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی است.^۷

-
1. decommodifying
 2. recommodifying
 3. commodifying
 4. risk-taking
 5. risk-averse

در حوزه ساختاری نیز نهادهای^(۱۶) متعدد تنظیم‌گر به‌موجب قانون ایجاد شده‌اند. از جمله مهم‌ترین این نهادها می‌توان به شورای رقابت که تنظیم‌گری فرابخشی و دارای اختیارات وسیع از جمله در احراز موارد تخلف، انحصار و موانع رقابت است و نیز تنظیم‌گران بخشی در بازارهای بیمه^(۱۷)، پول^(۱۸) و بازرگانی داخلی^(۱۹)؛ ۳- تنظیم‌گران بازارهای انحصار طبیعی در بازارهای برق^(۲۰)، مخابرات^(۲۱)، حمل و نقل ریلی^(۲۲)، هوایی^(۲۳)، دریایی^(۲۴) و زمینی^(۲۵) اشاره کرد.

بدین ترتیب می‌توان دولت در ایران را از منظر وجود هنجارها و ساختارهای تنظیم‌گری، در زمره دولت‌های تنظیم‌گر طبقه‌بندی کرد. بدیهی است که قضاوت در این خصوص که دولت تنظیم‌گر در ایران تا چه اندازه به اهداف اقتصادی (به‌ویژه تضمین رقابت در موارد عدم انحصار طبیعی، کنترل بازارهای انحصار طبیعی از جمله در صنایع زیرساختی همچون برق، مخابرات، حمل و نقل ریلی و...) و اجتماعی (حفاظت از منافع عمومی از جمله در زمینه محیط‌زیست، بهداشت، ایمنی و...) تنظیم‌گری دست یافته است، نیاز به انجام پژوهش‌های آماری جداگانه دارد.

۷. یافته‌های پژوهش

بنا بر آنچه گذشت در پاسخ به این پرسش که «مفهوم دولت تنظیم‌گر چیست و تنظیم‌گری چه نقشی در شکل‌گیری دولت تنظیم‌گر دارد؟» می‌شود گفت دولتی را که سیاست اصلی‌اش برای اداره جامعه تنظیم‌گری (و نه مثلاً ارائه مستقیم کالا یا خدمت) است، می‌توان دولت تنظیم‌گر نام نهاد. البته تنظیم‌گری، خود مفهومی پیچیده و بسیار بحث‌برانگیز است که به‌گونه‌ای بسیار مختصر در این نوشتار به آن پرداخته و تعریفی از آن ارائه شد. براساس همین تعریف و باتوجه به اینکه سیاست تنظیم‌گری وجه غالب و ممتاز دولت تنظیم‌گر است، دولت تنظیم‌گر را می‌توان چنین تعریف کرد:

دولت تنظیم‌گر دولتی است که با بازگرداندن نقش تولید و توزیع بخش عمده کالا یا خدمت به بخش خصوصی، امور جامعه را عمدتاً از طریق وضع مستقیم قواعد توسط نهادها یا ادارات دولتی و یا تفویض اختیار در وضع قاعده به نهادهای عمومی غیردولتی یا نهادهای خصوصی و نیز از طریق پایش و اجرای

مستقیم این قواعد توسط نهادهای دولتی یا پایش و اجرای غیرمستقیم و غیررسمی قواعد تنظیمی (اعم از اینکه توسط دولت، نهادهای عمومی غیردولتی یا نهادهای خصوصی وضع شده باشد) جامعه را اداره و ضمن توجه به تولید بهینه کالا و خدمت، منافع، خیر و رفاه عمومی را پی‌جویی می‌کند.

این تعریف متشکل از اجزای گوناگونی است که هرکدام به دلیلی برگزیده و در تعریف گنجانده شده‌اند. در ادامه هر یک از این اجزا توصیف و مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

بازگرداندن نقش تولید و توزیع کالا و خدمت: پیش از پیدایش ایده تأمین مستقیم کالا و خدمت که مستلزم مالکیت و تصدی دولت بر بخش‌های عمده‌ای از اقتصاد و به تبع آن برعهده گرفتن نقش بزرگ‌ترین مالک، تولیدکننده و توزیع‌کننده، به‌ویژه در خصوص کالا یا خدمت عمومی که بخش خصوصی علاقه یا توان تأمین آنها را نداشت، تأمین تقریباً تمامی کالاها و خدمات (حتی خدماتی همچون تأمین امنیت، زندان‌ها و...) برعهده بخش خصوصی بود و دولت صرفاً در حدی محدود بر این فعالیت‌ها نظارت داشت و آنها را تنظیم می‌کرد. با بزرگ‌تر و قدرتمندتر شدن دولت‌ها، به دلایل متعدد از جمله شکست بازار، رکودهای عمیق در اقتصادهای بزرگ دنیا که به بیکاری گسترده و معضلات اجتماعی عدیده‌ای انجامید، دولت خود ایفای بسیاری از این نقش‌ها را برعهده گرفت تا ضمن کنترل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ایجاد اشتغال مستمر و کامل و با تثبیت اقتصاد بتواند اهداف رفاهی را محقق کند. پس از دهه ۷۰ میلادی و آشکار شدن نقایص متعدد سیاست تأمین مستقیم کالا و خدمت، از جمله بروز رکودهای تورمی ناشی از سیاست‌های اخیرالذکر، حجیم و کندشدن دستگاه بوروکراسی عریض و طویل و فساد اداری ناشی از آن، لازم شد که دولت از این حوزه‌ها پا پس بکشد و با بازگرداندن این نقش به بخش خصوصی، بر تنظیم و نظارت بر این فعالیت‌ها متمرکز شود.

بخش عمده: با وجود این، از آنجا که به‌هرحال دولت نیاز به تجربه و دانش کافی از حوزه‌های تحت تنظیم دارد، لازم است خود در مقیاسی محدود همچنان

نقش‌های یادشده را برعهده داشته باشد. یک شیوه، آن است که در ابعاد محدود همچنان به تولید کالا یا خدمت اشتغال داشته باشد تا با مشکلات و مسائل مربوطه آشنا شود و بتواند با بخش خصوصی وارد گفتگو شود و ارزیابی درستی از شرایط بازار داشته باشد.

نهاد تنظیم‌گر: علاوه بر دولت و نهادهای آن (به‌ویژه قوای سه‌گانه و ادارات دولتی) نهاد عمومی غیردولتی و نهاد خصوصی نیز در صورت تفویض صلاحیت قاعده‌گذاری از سوی دولت، رسماً و مستقیماً می‌توانند قاعده تنظیمی وضع کنند. برای نمونه تشکل‌ها و نظام‌های صنفی می‌توانند قواعد دارای ضمانت اجرا بر اعضای خود وضع و البته اقدام به پایش و اجرای این قواعد کنند.

وضع، پایش و اجرای قاعده: صلاحیت وضع قاعده جزء مهم‌ترین اختیارات و ابزارهای دولت برای تحقق اهدافش است. این صلاحیت به‌ویژه در دولت تنظیم‌گر اهمیت بیشتری دارد زیرا با سپردن تولید کالا و خدمت به بخش خصوصی باید برای حصول اطمینان از حرکت بخش خصوصی در مسیر تولید و توزیع صحیح، کافی و عادلانه نیازهای جامعه و تحقق خیر و رفاه عمومی قواعد دقیق و کارآمدی برای این فعالیت‌ها وضع کند و با پایش مستمر آنها مطلع شود که آیا قواعد یادشده به‌درستی اجرا می‌شوند یا خیر و در صورت اخیر باید تمهیداتی برای اجرا و عملی‌شدن این قواعد ببیند؛ که نه‌تنها شامل اجرای مفاد این قواعد در مرحله پیش از رسیدگی قضایی است بلکه در صورت عملی‌نشدن، از طریق رسیدگی قضایی در دادگاه و تطبیق قاعده با اعمال تنظیم‌شوندگان و در صورت لزوم صدور و اجرای آرای دادگاه‌ها انحراف از قواعد را تصحیح کند.

رسمی و مستقیم: در مرحله وضع قاعده (و نه پایش یا اجرای قاعده) تصور تنظیم‌گری از طریق سازوکارهای رسمی و مستقیم قابل‌فهم‌تر از تصور آن توسط گروهی غیرمتمرکز و پراکنده است. به‌دیگر سخن، قاعده در این معنا، باید رسماً و مستقیماً وضع شود، چنان‌که پارلمان، اداره یا اصناف مستقیماً قواعدی وضع می‌کنند که جنبه رسمی دارد زیرا توسط نهاد صلاحیت‌دار (صرف‌نظر از اینکه این نهاد عمومی و دارای صلاحیت ذاتی تنظیم‌گری باشد یا خصوصی و دارای

صلاحیت تفویض شده باشد، زیرا در اینجا وجود صلاحیت قانونی تنظیم‌گر اهمیت دارد نه ماهیت عمومی یا خصوصی نهاد تنظیم‌گر) وضع شده است.

پایش و اجرای غیرمستقیم و غیررسمی: تنظیم‌گری، به‌ویژه در مرحله پایش و اجرای قاعده، می‌تواند وصف غیرمستقیم و غیررسمی هم داشته باشد. برای نمونه نهادهای تنظیم‌گر رسمی می‌توانند علاوه بر قواعد تنظیمی دارای ضمانت اجرای رسمی، ظرفیت نهادها و منابع خارج از بخش عمومی را برای پیشبرد اهداف خود به‌کارگیرند. مثلاً دولت‌ها می‌توانند به‌جای تنظیم‌گری مستقیم، نقش تسهیل‌کننده را در «خودتنظیمی» یا «تنظیم‌گری همکارانه»^۱ و یا با مشارکت ذی‌نفعان یا اشخاص تحت تنظیم و یا بخش خصوصی ایفا کنند.

اداره جامعه: مهم‌ترین ویژگی دولت در اینجا، اداره و مدیریت کردن جامعه و تمشیت امور مردم است. بدیهی است که منظور از اداره جامعه، اداره امور عمومی جامعه است و مداخله دولت در امور خصوصی مردم موضوعیت ندارد. اساساً دولت با هدف تأمین منافع، خیر و رفاه عمومی تشکیل می‌شود و این کار نیاز به مدیریت و اداره جامعه به‌گونه‌ای دارد که نهایتاً به تحقق اهداف مزبور بینجامد.

تأمین منافع، خیر و رفاه عمومی: تنظیم‌گری یک عمل سیاسی است و برخلاف باور سنتی، امری صرفاً تکنیکی و فنی نیست که هدف آن منحصر به بهبود کارآمدی اقتصادی باشد بلکه دستیابی به نتایج اجتماعی نیز از اهداف تنظیم‌گری است. به‌زعم ویندهلز وهاج، در جوامع مدرن سرمایه‌داری به اهداف اجتماعی تنظیم‌گری توجه بیشتری می‌شود و این جوامع بیشتر التفات دارند که اقتصاد نه در خلأ بلکه در بستر اجتماعی قرار دارد. از همین روست که اوکن^۲ می‌گوید «سرمایه‌داری و دموکراسی... به یکدیگر نیاز دارند تا کمی عقلانیت به مساوات و کمی انسانیت به کارآمدی بیفزایند». (Windholz & Hodge, 2012, p. 234) در تعریف حاضر اهداف اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارند و بنا بر این تنظیم‌گری به‌هیچ‌وجه مفهومی صرفاً اقتصادی در نظر گرفته نشده است. مداخله

1. co-regulation

2. Okun

تنظیم‌گر زمانی ضرورت دارد که سازوکارهای بازار یا هنجارهای فرهنگی، اجتماعی و مانند اینها جزئاً یا کلاً ناتوان از تأمین خیر، منفعت عمومی و رفاه اجتماعی باشند (نظریه نارسایی بازار و عدالت اجتماعی). به عبارت دیگر، هرگاه از طریق دیگری نتوان تمام یا بخشی از خیر عمومی، منفعت عمومی یا رفاه اجتماعی را تأمین و تضمین کرد، با مداخله از طریق تنظیم‌گری باید این امر محقق شود. به‌ویژه در نظر گرفتن سویه‌های اجتماعی در تعریف از این منظر که اصطلاح «منافع عمومی» سویه‌ای نئولیبرال دارد، اهمیت دوچندان می‌یابد و ضروری است به خیر و رفاه عمومی توجه شایسته شود.

جمع‌بندی

دولت تنظیم‌گر در دوره‌های تاریخی و نقاط گوناگون جهان شکل‌های متفاوت داشته است؛ در عین حال بررسی آرا و آثار صاحب‌نظران گوناگون نشان می‌دهد که هر یک برداشتی متفاوت از اصطلاح دولت تنظیم‌گر دارند. در این پژوهش تلاش شد تا مهم‌ترین ویژگی‌های دولت تنظیم‌گر که در این آثار بر شمرده شده است، مورد بررسی قرار گرفته، در توصیف و تحلیل اصطلاح دولت تنظیم‌گر و نهایتاً تعریفی که از این اصطلاح شده است، لحاظ شوند.

این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین علت در فهم متفاوت از دولت تنظیم‌گر، نبود فهم مشترک از مفهوم تنظیم‌گری است. از همین رو، برداشت فرمان و کنترل از مفهوم تنظیم‌گری موجب می‌شود تا دولت تنظیم‌گر یک نهاد متمرکز تلقی شود که به سبب رابطه تنگاتنگ میان تنظیم‌گری و سازمان‌های اداری، تنظیم‌گری توسط دولت و از طریق قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرا، اعمال شود. اما برداشتی کمتر تمرکزگرا، که عاملان اجتماعی و بنگاه‌های بخش خصوصی را در پایش و اجرای قواعد تنظیمی دخیل می‌داند (مثلاً از نظر لوی فاور) لاجرم نمی‌تواند به قدر برداشت فرمان و کنترل، دولت‌محور باشد و بنابراین فهم غیرمتمرکزتری از دولت تنظیم‌گر دارد. به همین ترتیب، برداشت از تنظیم‌گری مبتنی بر نظریه سیستم‌ها (چنان‌که آلفونس بورا معتقد است) یا فهم آن به‌مثابه فرایندی که متضمن عناصر «هدایت‌کردن» و «شکل‌های متکثر تنظیم‌گری» - که معطوف به

تنوع و تکثر منافع و منابع کنترل پیرامون موضوعات، مسائل و نهادها است - متبتهی به فهمی غیرمتمرکز از دولت تنظیم‌گر می‌شود و در چارچوب مباحث حکمرانی جدید و دولت تنظیم‌گر جدید قرار می‌گیرد (نظر اسکات).

در عصری که کنترل دولت‌های ملی بر قلمروی خود به دلایل متعددی همچون جهانی‌شدن، وجود پدیده‌های مرزگذر مانند گرمایش زمین یا وجود سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی یا اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، محدودتر از هر زمان دیگر است، نمی‌توان صرفاً با رویکرد صرفاً فرمان و کنترلی به تنظیم‌گری (اگرچه نباید از خاطر برد که فرمان و کنترل همچنان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حکومت‌کردن در هر دولتی است) و فهم متمرکز از دولت تنظیم‌گر امور جامعه را تمشیت کرد. براین‌اساس از تنظیم‌گری و به‌تبع آن از دولت تنظیم‌گر، تعاریفی متناسب با واقعیات موجود ارائه شد که ضمن بازگرداندن نقش تولید و توزیع به بخش خصوصی (که ویژگی همه دولت‌های تنظیم‌گر است)، امکان وضع، پایش و اجرای قاعده توسط نهادهای خصوصی و عمومی غیردولتی را از طریق شیوه‌های غیررسمی و غیرمستقیم (درکنار وضع قاعده توسط سازمان‌های اداری به‌شکل مستقیم و رسمی) فراهم می‌آورد. در چنین دولتی، تنظیم‌گری بر سایر ابزارها و شیوه‌های حکومت‌کردن، از جمله صلاحیت اختیاری، ارائه مستقیم خدمات، مالیات‌ستانی و هزینه‌کردن، اولویت پیدا می‌کند و این، وجه ممیزه دولت تنظیم‌گر از سایر دولت‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. از نظر دیوید لوی فاوور مهم‌ترین ویژگی دولت تنظیم‌گر، داعیه انحصار حقانی او بر وضع، پایش و اجرای قاعده است. این موضوع در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.
 ۲. در اینجا منظور از دولت، قوه مجریه نیست بلکه برابر نهادِ the government است و قوای سه‌گانه را دربر می‌گیرد. در این صورت، واژه دولت در معنای «نهادی» آن به کار رفته است که در نظام‌های سیاسی معاصر معمولاً شامل قوای سه‌گانه می‌شود. گاه منظور از government (که معمولاً در این معنا بدون حرف تعریف the در زبان انگلیسی می‌آید) عمل حکومت‌کردن است و در این صورت منظور از آن، اعمال حکومت یا حکمرانی‌کردن است و در ادبیات انگلو-آمریکایی گاه از آن به حکمرانی یاد شده است و برخی نویسندگان اصطلاح governmentality را در همین معنای اخیر به کار برده‌اند. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Harguindéguy, 2007)
 ۳. آشکار است که در اینجا منظور از متمرکز، تمرکزگرا (مثلاً دولت محور) نیست.
 ۴. در فرهنگ واژگان وبستر این اصطلاح به معنای امکان آزادی عمل و استقلال اشخاص، به دور از نفوذ ناروای دیگران است (" At Arm's Length | Definition of At Arm's Length by Merriam-Webster Vestheim) عبارت است از توازن قدرت در دولت‌های دموکراتیک (Dahlberg, 2019, p. 23). یکی از ویژگی‌های غالب دولت تنظیم‌گر جدا شدن کارکرد سیاست‌گذاری از کارکرد تنظیم‌گری است که در نتیجه آن نهادهای تنظیم‌گر از نهادهای سیاسی فاصله گرفته و استقلال بیشتری به دست می‌آورند؛ به سبب این استقلال و با نهادینه شدن خودآیینی تنظیم‌گران و نهادهای تنظیم‌گر، فرایند سیاست‌گذاری، سیاست‌زدایی می‌شود؛ این به نوبه خود موجب تقویت تنظیم‌گران است که هزینه آن را از یک سو سیاستمداران و از سوی دیگر نخبگان عرصه مدیریت متحمل می‌شوند. (Levi-Faur, 2013, p. 37)
- در نظام‌های لیبرال و تکثرگرا، فرض بر آن است که دولت به عنوان داور بی‌طرف، به حل و فصل اختلافات میان بازیگران عرصه سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. در

- چارچوب بحث حاضر با کمرنگ شدن مداخله مستقیم دولت به عنوان بازیگر حاضر در میدان، نقش آن در داوری میان این بازیگران، برجسته می‌شود.
۵. «آژانس» معمولاً به هر سازمان خارج از هسته اصلی دولت (core government) اطلاق می‌شود که زیرمجموعه و تحت نظارت سلسله‌مراتبی یک دپارتمان یا وزارتخانه نیست. یادآور می‌شود که «هسته اصلی دولت» در بسیاری از کشورهای غرب آسیا و آفریقا متشکل از دپارتمان‌ها یا وزارتخانه‌های قوه مجریه است که تحت نظارت سلسله‌مراتبی و مستقیم وزیر یا رئیس جمهور هستند. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Laking, 2005, p. 9) همچنین آژانس‌های دولتی government (state) agency (گاه در قالب کمیسیون) نیز به سازمان‌هایی در ساختار دولت اطلاق می‌شود که مسئول نظارت و اداره کردن برخی امور هستند. آژانس‌های دولتی تنوع فراوان دارند و به رغم تنوع در کارکرد، معمولاً از ادارات یا وزارتخانه‌ها یا سایر نهادهای عمومی دولتی متمایزند. آژانس‌ها معمولاً ماهیت اجرایی دارند. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: ("Government agency - Wikipedia") در نظام ایالات متحده آمریکا، آژانس‌های فدرال (Federal agencies) سازمان‌های ویژه دولتی هستند که به منظوری خاص، مثلاً مدیریت منابع، نظارت مالی بر صنایع یا در حوزه امنیت ملی، تشکیل می‌شوند. این سازمان‌ها معمولاً به موجب قانون و گاه با دستور اجرایی (executive order) تأسیس می‌شوند. ("Federal Agencies Definition")
۶. البته ممکن است در خصوص مدعای اخیرالذکر ایراد شود که هر سه جزء تنظیم‌گری یعنی وضع، پایش و اجرای قاعده الزاماً در انحصار دولت نیست و علاوه بر دولت در معنای نهادی، نهادهای عمومی غیردولتی و خصوصی هم می‌توانند در هر سه مرحله یادشده نقش فعال ایفا کنند. چنان‌که تشکلهای و نظام‌های صنفی، قواعدی را در قالب خودتنظیمی برای اعضای خود وضع می‌کنند و در مرحله پایش و اجرای این قواعد نیز نه تنها خود تنظیم‌شوندگان بلکه همه اشخاصی که به نوعی در تحقق اهداف قواعد تنظیمی ذی‌نفع هستند قادر به پایش و حتی اجرای این قواعد به انحاء گوناگون (از جمله استفاده از ابزارها و اهرم‌های فشار غیررسمی و غیرمستقیم) هستند. در پاسخ می‌توان گفت، دولت در وضع، اجرا و پایش قاعده صلاحیت ذاتی دارد اما بسته به مورد می‌تواند این صلاحیت را از طریق اعمال حقوقی (مثلاً پیوستن به معاهدات یا تفویض ایقاعی صلاحیت) به نهادهای فراملی یا محلی واگذار کند. همچنین در پایش و اجرای غیررسمی این قواعد نیز اساساً بحث از وجود صلاحیت یا اختیار موضوعیت ندارد، چرا که این شیوه‌ها غیررسمی و غیرمستقیم هستند (مثلاً فشار سایر اعضای صنف یا تشکل، فشار افکار عمومی، ملاحظات عملی و...).
۷. اصطلاح «دولت اداری» اشاره به قدرت آژانس‌های اجرایی فدرال دارد که فراتر از صلاحیت‌های قانونی آنهاست؛ قدرتی که این آژانس‌ها در قبال آن پاسخ‌گو

نیستند و با استفاده از آن قضاوت می‌کنند یا مقررات وضع می‌کنند که به نظر عده‌ای نقض اصل تفکیک قوا در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و حاکمیت قانون است. ("Administrative state - Ballotpedia") همچنین، دولت اداری، عنوان اثری از دوایت والدو، در حوزه نظریه دولت بوروکراتیک است که براساس آن، دولت‌های دموکراتیک مبتنی بر دستگاه دیوان‌سالاری حرفه‌ای و سیاسی هستند. به نظر والدو، ایده اصلی و هسته‌ای دستگاه دیوان‌سالاری دولتی، مدیریت علمی و کارآمدی نیست، بلکه خدمت عمومی است. ("The Administrative State - Wikipedia")

۸. بانک جهانی و برخی سازمان‌های دیگر این اصطلاح را در مطالعات فراملیتی و پسااستعماری، برای اشاره به «جهان سوم» (که بار ارزشی دارد) به کار گرفته‌اند (یعنی آفریقا و آمریکای لاتین و کشورهای در حال توسعه در آسیا): «کشورهای در حال توسعه» و «کشورهای کمتر توسعه‌یافته» و «مناطق کمتر توسعه‌یافته است». همچنین می‌تواند شامل مناطق فقیرتر «جنوبی» کشورهای ثروتمند «شمالی» باشد. جهان جنوب مفهومی گسترده‌تر از «استعاره برای کشورهای توسعه‌نیافته» است. به طور کلی اشاره‌ای است به تاریخچه همبستگی استعماری، امپریالیسم نو و تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناهمسان در این کشورها که از طریق آن نابرابری‌های بزرگ در استانداردهای زندگی، امید به زندگی و دسترسی به منابع حفظ می‌شود. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

https://en.wikipedia.org/wiki/Global_South

۹. از جمله شیوه‌های مبتنی بر فشار افکار عمومی یا فشار اجتماعی به رفتار تنظیم‌شوندگان است، بدان معنا که اگر رفتار تنظیم‌شونده نامناسب باشد، موجب شرمساری است و موجب سقوط تنظیم‌شونده در رتبه‌بندی‌هایی است که معمولاً توسط نهادهای مربوطه آمار آن به شکل دوره‌ای منتشر می‌شود.

۱۰. رویکردی نئولیبرال در اصلاح بخش عمومی و متضمن افزایش نقش بازار و تکنیک‌های مدیریت شرکتی در بخش عمومی است. در پی اوج گرفتن بحران مالی، «مدیریت عمومی جدید» نخست در کشورهای انگلوساکسون و سپس در بیشتر نقاط اروپا ظهور یافت و گسترش پیدا کرد. بحران‌های نفتی در کنار حجیم‌شدن دولت و هزینه‌های روزافزون سیاست‌های رفاهی دولت‌ها، موجب شد تا دولتمردان به فکر کاهش هزینه‌ها بیفتند و «مدیریت عمومی جدید» یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی برای حل این مشکلات بود. در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار نیز فشارهای خارجی، به ویژه فشارهای ناشی از اجرای برنامه‌های اصلاحات ساختاری، انگیزه اعمال مدیریت عمومی جدید شد. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Bevir, 2007)

- بر اساس تئوری انتخاب عمومی، سیاست‌مداران و کارگزاران دولتی زندگی خود را فدای منافع شهروندان نمی‌کنند و رفتار آنان بیش و کم شبیه به تاجران و بازرگانان و

- صنعتگران است. بدین معنی که اگر آنان کاری به نفع شهروندان انجام می‌دهند آن کار برای خود آنان نیز منافع مستقیمی را به ارمغان می‌آورد. به عبارت دیگر، سیاستمداران و کارگزاران بخش عمومی بیش‌تر در پی منافع خویش‌اند تا در پی منافع شهروندان و در اساس هیچ تضمین یا دلیل منطقی وجود ندارد که چنین افرادی تنها به علت اینکه در جایگاه خاصی قرار گرفته‌اند، دچار دگرگونی شخصیتی شوند و منافع دیگران را مقدم بر منافع خود بدانند. آنان درست مانند من و شما، منافع خود را مقدم بر منافع هر کس دیگر می‌دانند و می‌توان این جهت‌گیری را در بیشتر کنش‌های‌شان مشاهده کرد. (الوانی، ۱۳۷۶، ص ۶)
۱۱. که به معنای استفاده از ایده‌ها و تکنیک‌های مدیریت بخش خصوصی در بخش عمومی است. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Bevir, 2007, p. 369)
- بازاری‌سازی شکل‌های دیگری از قبیل «ساختارهای انگیزشی» برای تأمین خدمات عمومی از طریق پیمان‌سپاری (مثلاً پیمان مدیریت برای اداره کارخانجات دولتی)، یا شبه‌بازارها نیز دارد. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Bevir, 2007)
۱۲. جان بریت ویت در نظریه «تنظیم‌گری واکنشی» (responsive regulation) خود مدلی هرمی شکل از تنظیم‌گری ارائه می‌دهد که در قاعده آن از شیوه‌های غیررسمی مانند انتشار اسامی نهادهای تحت تنظیم در رسانه‌ها برای تحقق اهداف تنظیم‌گری استفاده می‌شود و در صورت بی‌توجهی تنظیم‌شونده، رفته رفته شیوه‌های سختگیرانه‌تر به کار گرفته می‌شود تا جایی که در رأس هرم، ضمانت‌اجراهای رسمی، مستقیم و شدید، از جمله جریمه، تعلیق مجوز و نهایتاً لغو مجوز شخص تحت تنظیم برای واداشتن او به تغییر رفتار خود به کار گرفته می‌شود. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Ayres & Braithwaite, 1992, pp. 4-7)
۱۳. انتقال منابع مالی از مرکز به پیرامون (مثلاً استان‌ها یا ایالات)، یا به عضوی از یک «اتحادیه انتقال مالی» از میان دولت‌های عضو یک جامعه اقتصادی. ("Fiscal transfer - Definition - Citizendium") انتقال منابع مالی به دلایل مختلفی از جمله جبران نابرابری‌ها و تحقق اهداف بازتوزیعی، مقابله با آثار شوک‌های اقتصادی (اقتصاد کلان) در ایالات یا استان‌ها و مانند اینها صورت می‌پذیرد.
۱۴. این نهادهای مستقل علاوه بر وضع، پایش و اجرای قاعده، نوعاً وظیفه سیاست‌گذاری کلان (که برخلاف نهادهای سیاسی که سیاست‌ها عمدتاً براساس سهم‌خواهی و چانه‌زنی گروه‌های رقیب شکل می‌گیرند، بیشتر محصول تصمیمات کارشناسی و حصول کارایی و کارآمدی است) در حوزه مربوطه را برعهده دارند.
۱۵. بدیهی است هر مقرر قانونی درخصوص تأسیس نهادهای تنظیم‌گر، تسهیل رقابت و خصوصی‌سازی باشد، باید به حساب آید. بدین ترتیب مثلاً در حوزه خصوصی‌سازی، علاوه بر قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، می‌توان به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و سایر مقررات مربوط به آن از جمله مصوبات هیأت

وزیران، مصوبات هیأت واگذاری، مصوبات شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی، بخش‌نامه‌ها و سایر مصوبات (شامل دستورالعمل‌ها، آیین‌نامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها و...) اشاره کرد؛ همچنین در سایر حوزه‌ها می‌توان به قانون شهرداری (مصوب ۱۳۴۴/۴/۱۱) در ارتباط با صدور پروانه کسب، قانون نظام صنفی (۱۳۸۲/۱۲/۲۴)، قانون پولی و بانکی کشور (مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸)، قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۲/۷، قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری (مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰)، آیین‌نامه اجرایی شرایط و تضمین خرید برق موضوع بند «ب» ماده (۲۵) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۳۸۴/۴/۸)، قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات (مصوب ۱۳۸۲/۹/۱۹)، اساس‌نامه سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی (مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۸)، قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی (مصوب ۱۳۸۴/۸/۶)، قانون هواپیمایی کشوری (مصوب ۱۳۲۸/۴/۲۸)، قانون دریایی (مصوب ۱۳۴۳/۶/۲۹) و صدها مقرر دیگر در قالب آیین‌نامه اجرایی، دستورالعمل، مصوبه و نیز مقررات پراکنده در قوانین برنامه و... اشاره کرد.

۱۶. نهادهای تنظیم‌گر عبارتند از: نهاد خودتنظیم، مقام‌های محلی، مجلس، دادگاه و هیأت داوری، وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌های تنظیم‌گر، مدیرعامل. (هادی‌فر، ۱۳۸۹،

(p. 132)

۱۷. ازجمله شامل مجمع عمومی بیمه مرکزی، شورای عالی بیمه، بیمه مرکزی ایران، هیأت دولت.

۱۸. ازجمله شامل شورای پول و اعتبار، وزارت امور اقتصادی و دارایی، هیأت نظارت و هیأت عامل موضوع قانون پولی و بانکی کشور، هیأت وزیران.

۱۹. ازجمله شامل هیأت عالی نظارت بر سازمان‌های صنفی کشور، وزارت صمت، مرکز امور اصناف و بازرگانان، اتاق اصناف ایران، سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، سازمان تعزیرات حکومتی، مجمع امور صنفی، کمیسیون نظارت موضوع ماده ۴۸ قانون نظام صنفی کشور، اتحادیه‌های صنفی.

۲۰. ازجمله شامل وزارت نیرو، هیأت تنظیم بازار برق ایران، شرکت مدیریت شبکه برق.

۲۱. ازجمله شامل وزارت ارتباطات، کمیسیون تنظیم مقررات، سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی.

۲۲. ازجمله شامل وزارت راه و ترابری، شرکت رجا، کمیسیون جلوگیری از سوانح.

۲۳. ازجمله شامل وزارت راه و شهرسازی، شورای عالی هواپیمایی کشوری، سازمان هواپیمایی کشوری.

۲۴. ازجمله شامل وزارت راه و شهرسازی، شورای عالی سازمان بنادر و کشتیرانی، سازمان بندر و دریانوردی.

۲۵. ازجمله شامل وزارت راه و شهرسازی، شورای عالی هماهنگی ترابری کشوری، سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای.

منابع و مأخذ

- ذوالفقارزاده، محمدمهدی و نجفی رستاقی، حیدر (۱۳۹۹)، شناسایی رویکردهای راهبردی در خط‌مشی‌گذاری نخبگان در راستای کارآمدسازی نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی راهبرد، ۲۹(۳)، ۶۱-۲۹.
- طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۹۶)، نظریه تفکیک قوا و سازماندهی قدرت سیاسی نزد دولت، دولت‌پژوهی، ۳(۱۲)، ۳۶-۱.
- هادی‌فر، داود، (۱۳۸۹)، نهادهای حقوقی تنظیم مقررات؛ ساختار و سازوکار اجرایی. تهران: عترب نو.
- هاشمی، صفیه‌سادات، خواجه‌نایینی، علی و اشترینان، کیومرث (۱۳۹۳)، سنجش مسئولیت نهادهای فعال در حوزه نانو تکنولوژی ایران در ایفای کارکردهای حکمرانی. فصلنامه علمی راهبرد، ۲۳(۳)، ۵۴-۳۵.
- وینسنت، اندرو (۱۳۹۸)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- Administrative state - Ballotpedia. Retrieved from https://ballotpedia.org/Administrative_state
- The Administrative State - Wikipedia. Retrieved from https://en.wikipedia.org/wiki/The_Administrative_State
- At Arm's Length | Definition of At Arm's Length by Merriam-Webster. Retrieved from https://www.merriam-webster.com/dictionary/at_arm%27s_length
- Ayres, Ian, & Braithwaite, John. (1992). *Responsive Regulation: Transcending the Deregulation Debate*. New York: Oxford University Press.
- Bach, David, & Newman, Abraham. (2016). Regulatory state. *Encyclopedia Britannica*. Retrieved from <https://www.britannica.com/topic/regulatory-state>
- Bevir, Mark. (2007). Governance. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 364-381). London: Sage.
- Black, Julia. (2002). Critical Reflections on Regulation. *Australian Journal of Legal Philosophy*, 1(27), 1-35.
- Bora, Alfons. (2017). Semantics of ruling: reflective theories of regulation, governance and law. In Regine Paul, Marc Mölders, Alfons Bora, Michael Huber, & Peter Münte (Eds.), *Society, Regulation and Governance* (pp. 15-37). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Braithwaite, John. (2009). The Regulatory State? In Rod AW and Binder

- Rhodes, Sarah A and Rockman, Bert A (Ed.), *The Oxford Handbook of Political Institutions* (pp. 408-430). New York: Oxford University Press.
- Christensen, Jørgen Grønnegård. (2011). Competing theories of regulatory governance: reconsidering public interest theory of regulation. In David Levi-Faur (Ed.), *Handbook on the Politics of Regulation* (pp. 96-110). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Clegg, Liam, & Farstad, Fay. (2021). The local political economy of the regulatory state: Governing affordable housing in England. *Regulation & Governance*, 15(1), 168-184.
- Cohn, Margit. (2011). Law and regulation: the role, form and choice of legal rules. In David Levi-Faur (Ed.), *Handbook on the politics of regulation* (pp. 185-200). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Dubash, Navroz K, & Morgan, Bronwen. (2013). The rise of the regulatory state of the south: Infrastructure and development in emerging economies. London: Oxford.
- Faur, David Levi. (2011). Regulation and regulatory governance. In David Levi Faur (Ed.), *Handbook on the Politics of Regulation* (pp. 3-24). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Federal Agencies Definition. Retrieved from <https://www.investopedia.com/terms/f/federal-agencies.asp>
- Fiscal transfer - Definition - Citizendium.
- Government agency - Wikipedia. Retrieved from https://en.wikipedia.org/wiki/Government_agency
- Harguindéguy, Jean-Baptiste. (2007). Government. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 385-389). California: sage.
- Hartlapp, Miriam. (2020). Measuring and comparing the regulatory welfare state: Social objectives in public procurement. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 691(1), 68-83.
- Herr, Trey. (2021). Cyber insurance and private governance: The enforcement power of markets. *Regulation & Governance*, 15(1), 98-114.
- Laking, Rob. (2005). Agencies: Their Benefits and Risks. *OECD Journal on Budgeting*, 4(4), 7-25.
- Lavenex, Sandra, Serrano, Omar, & Büthe, Tim. (2021). Power transitions and the rise of the regulatory state: Global market governance in flux. *Regulation & Governance*, 15(3), 445-471.

- Lee, Simon. (2007). State. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 922-923). London: Sage Publications.
- Levi-Faur, David. (2011). The Odyssey of the Regulatory State : Episode One : The Rescue of the Welfare State. *Jerusalem Papers in Regulation & Governance, 1*(39), 1-35.
- Levi-Faur, David. (2013). The Odyssey of the Regulatory State: From a "Thin" Monomorphic Concept to a "Thick" and Polymorphic Concept. *Law and Policy, 35*(2), 29-50.
- Levi-Faur, David. (2017). Regulatory capitalism. In Peter Drahos (Ed.), *Regulatory theory: Foundations and applications* (pp. 289-302). New York: ANU Press.
- Mabbett, Deborah. (2011). The regulatory rescue of the welfare state. In David Levi-Faur (Ed.), *Handbook on the Politics of Regulation* (pp. 215-226). Massachusetts: Edward Elgar.
- Majone, Giandomenico. (1997). From the Positive to the Regulatory State: Causes and Consequences of Changes in the Mode of Governance. *Journal of Public Policy, 17*(02), 139-167.
- O'Dwyer, Conor. (2007). State Building. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 923-924). London: Sage Publications.
- Patterson, Rachael. (2005). The Minimal State v the Welfare State: A Critique of the Argument between Nozick and Rawls. *Southern Cross University Law Review, 9*, 167-182.
- Scott, Colin. (2010). Regulatory Governance and the Challenge of Constitutionalism. In Dawn Oliver, Tony Prosser, & Richard Rawlings (Eds.), *The regulatory state: constitutional implications* (pp. 15-33). New York: Oxford University Press.
- Scott, Colin. (2017). The regulatory state and beyond. In Peter Drahos (Ed.), *Regulatory theory: Foundations and applications* (pp. 265-287). Massachusetts: ANU Press.
- Windholz, Eric, & Hodge, Graeme A. (2012). Conceptualising Social and Economic Regulation: Implications for Modern Regulators and Regulatory Activity. *Monash University Law Review, 38*(49), 212-237.
- Yeung, Karen. (2010). The Regulatory State. In Robert Baldwin, Martin Cave, & Martin Lodge (Eds.), *The Oxford Handbook of Regulation* (pp. 64-83). New York: Oxford University Press.

References

- Administrative state - Ballotpedia. Retrieved from https://ballotpedia.org/Administrative_state
- At Arm's Length Definition of At Arm's Length by Merriam-Webster. Retrieved from https://www.merriam-webster.com/dictionary/at_arm%27s_length
- Ayres, Ian, & Braithwaite, John. (1992). *Responsive Regulation: Transcending the Deregulation Debate*. New York: Oxford University Press.
- Bach, David, & Newman, Abraham. (2016). Regulatory state. *Encyclopedia Britannica*. Retrieved from <https://www.britannica.com/topic/regulatory-state>
- Bevir, Mark. (2007). Governance. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 364-381). London: Sage.
- Black, Julia. (2002). Critical Reflections on Regulation. *Australian Journal of Legal Philosophy*, 1(27), 1-35.
- Bora, Alfons. (2017). Semantics of ruling: reflective theories of regulation, governance and law. In Regine Paul, Marc Mölders, Alfons Bora, Michael Huber, & Peter Münte (Eds.), *Society, Regulation and Governance* (pp. 15-37). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Braithwaite, John. (2009). The Regulatory State? In Rod AW and Binder Rhodes, Sarah A and Rockman, Bert A (Ed.), *The Oxford Handbook of Political Institutions* (pp. 408-430). New York: Oxford University Press.
- Christensen, Jørgen Grønnegård. (2011). Competing theories of regulatory governance: reconsidering public interest theory of regulation. In David Levi-Faur (Ed.), *Handbook on the Politics of Regulation* (pp. 96-110). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Clegg, Liam, & Farstad, Fay. (2021). The local political economy of the

- regulatory state: Governing affordable housing in England. *Regulation & Governance*, 15(1), 168-184.
- Cohn, Margit. (2011). Law and regulation: the role, form and choice of legal rules. In David Levi-Faur (Ed.), *Handbook on the politics of regulation* (pp. 185-200). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Dubash, Navroz K, & Morgan, Bronwen. (2013). The rise of the regulatory state of the south: Infrastructure and development in emerging economies. London: Oxford.
- Faur, David Levi. (2011). Regulation and regulatory governance. In David Levi Faur (Ed.), *Handbook on the Politics of Regulation* (pp. 3-24). Massachusetts: Edward Elgar Publishing.
- Federal Agencies Definition. Retrieved from <https://www.investopedia.com/terms/f/federal-agencies.asp>
- Fiscal transfer - Definition - Citizendium.
- Government agency - Wikipedia. Retrieved from https://en.wikipedia.org/wiki/Government_agency
- Haadifar, Dawood (1389), Legal Institutions of Regulation: Structure and Implementation Mechanisms, Tehran: Etrat-e-no Press. (In Persian)
- Harguindéguy, Jean-Baptiste. (2007). Government. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 385-389). California: sage.
- Hartlapp, Miriam. (2020). Measuring and comparing the regulatory welfare state: Social objectives in public procurement. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 691(1), 68-83.
- Hashemi, Safiyehsadat, Khajenaeni Ali, Ashtarian, kyoomars (1393), Assessment of the Perceptions about Active Institutions in the Field of Iran's Nanotechnology and Their Responsibility for Performing Governance Functions, *Quarterly Journal of Rahbord*, No (3)23, pp. 35-54. (In Persian).
- Herr, Trey. (2021). Cyber insurance and private governance: The enforcement power of markets. *Regulation & Governance*, 15(1), 98-114.
- Laking, Rob. (2005). Agencies: Their Benefits and Risks. *OECD Journal on Budgeting*, 4(4), 7-25.
- Lavenex, Sandra, Serrano, Omar, & Büthe, Tim. (2021). Power transitions and the rise of the regulatory state: Global market governance in flux. *Regulation & Governance*, 15(3), 445-471.

- Lee, Simon. (2007). State. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 922-923). London: Sage Publications.
- Levi-Faur, David. (2011). The Odyssey of the Regulatory State : Episode One : The Rescue of the Welfare State. *Jerusalem Papers in Regulation & Governance*, 1(39), 1-35.
- Levi-Faur, David. (2013). The Odyssey of the Regulatory State: From a "Thin" Monomorphic Concept to a "Thick" and Polymorphic Concept. *Law and Policy*, 35(2), 29-50.
- Levi-Faur, David. (2017). Regulatory capitalism. In Peter Drahos (Ed.), *Regulatory theory: Foundations and applications* (pp. 289-302). New York: ANU Press.
- Mabbett, Deborah. (2011). The regulatory rescue of the welfare state. In David Levi-Faur (Ed.), *Handbook on the Politics of Regulation* (pp. 215-226). Massachusetts: Edward Elgar.
- Majone, Giandomenico. (1997). From the Positive to the Regulatory State: Causes and Consequences of Changes in the Mode of Governance. *Journal of Public Policy*, 17(02), 139-167.
- Najafi Rastaghi, Heidar, Zolfagharzadeh, Mohammad Mahdi (1399), Identifying Strategic Approaches to Talents Policymaking In Order to Increase the Efficiency of the Governing System of the Islamic Republic of Iran, *Quarterly Journal of Rahbord*, No (3)29, pp. 29-61. (In Persian).
- O'Dwyer, Conor. (2007). State Building. In Mark Bevir (Ed.), *Encyclopedia of Governance* (pp. 923-924). London: Sage Publications.
- Patterson, Rachael. (2005). The Minimal State v the Welfare State: A Critique of the Argument between Nozick and Rawls. *Southern Cross University Law Review*, 9, 167-182.
- Scott, Colin. (2010). Regulatory Governance and the Challenge of Constitutionalism. In Dawn Oliver, Tony Prosser, & Richard Rawlings (Eds.), *The regulatory state: constitutional implications* (pp. 15-33). New York: Oxford University Press.
- Scott, Colin. (2017). The regulatory state and beyond. In Peter Drahos (Ed.), *Regulatory theory: Foundations and applications* (pp. 265-287). Massachusetts: ANU Press.
- Tabatabaei, S. (2018), Theory of Separation of Powers and Organization of Political Power of State, *State Studies Quarterly*, No. (3)12, pp. 1-36. (in

Persian)

- The Administrative State - Wikipedia. Retrieved from https://en.wikipedia.org/wiki/The_Administrative_State
- Vincent, Andrew (1987), *Theories of the State*, Translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Nay Press. (In Persian)
- Windholz, Eric, & Hodge, Graeme A. (2012). Conceptualising Social and Economic Regulation: Implications for Modern Regulators and Regulatory Activity. *Monash University Law Review*, 38(49), 212-237.
- Yeung, Karen. (2010). The Regulatory State. In Robert Baldwin, Martin Cave, & Martin Lodge (Eds.), *The Oxford Handbook of Regulation* (pp. 64-83). New York: Oxford University Press.
- Zolfagharzadeh Mohammad Mahdi and Najafi Rastaghi Heidar (2020) Identifying Strategic Approaches to Talents Policymaking In Order to Increase the Efficiency of the Governing System of the Islamic Republic of Iran, the Scientific Journal of Strategy, Volume 29, Issue 3 - Serial Number 96, Autumn, Pages 29-61 (In Persian)